

## زیادی متاهل بازی یا تجرد پس از ازدواج؟



امروز می خواهیم یک دیدگاه نادرست و خطرناک پیش از ازدواج را اصلاح کنیم. اگر زندگی و ویژگی های هر انسان را یک توپ تخم مرغی کوچک تصور کنیم به نظرمان ازدواج دو انسان یعنی دو توپ تخم مرغی نصف شوند و با نصفه های شان یک توپ کامل بسازند یا یکی از توپ ها برود توی دل توپ دیگر پنهان شود؟

امروز می خواهیم یک دیدگاه نادرست و خطرناک پیش از ازدواج را اصلاح کنیم. اگر زندگی و ویژگی های هر انسان را یک توپ تخم مرغی کوچک تصور کنیم به نظرمان ازدواج دو انسان یعنی دو توپ تخم مرغی نصف شوند و با نصفه های شان یک توپ کاملاً بسازند یا یک، از توپ ها بردند، داد، تمب دنگ بنمان، شه؟ مشاوران ازدواج در پاسخ به این پرسش به زوج ها توصیه می کنند آن نصفه توپ های تخم مرغی باشند که به هم می چسبند و هیچ کدام در دل آن دیگری، گم نشوند. این همه پیام امروز ماست اما اگر هنوز ماجرا برای تان روشن نیست ادامه مطلب را بخوانید.

هر انسانی، هویتی فردی و حریمی خصوصی دارد. هویت فردی به معنای مجموعه ای از اطلاعات و ویژگی هاست که هر یک از ما با آنها تعریف می شویم. حریم خصوصی هم دنیای مخصوص ماست با مجموعه ای از رازها، خاطرات، اطلاعات، آزادی ها، فعالیت ها و آدم ها. پس از ازدواج مرزهای این حریم خصوصی تغییر می کند اما اشتباه اغلب زوج ها این است که گمان می کنند پس از ازدواج، هویت فردی و حریم خصوصی بی معنا می شود.

به عبارتی دیگر برخی زوج ها به اشتباه تصور می کنند پس از ازدواج باید کل هویت شان را منطبق با سلیق همسرشان تغییر بدهند و همه آنچه در حریم خصوصی دارند را رو کنند و در اختیار طرف مقابل قرار بدهند. آنها اعتقاد دارند همین که حلقه ازدواج رفت توی انگشت شان، دیگر باید همه اوقات با همسرشان باشند و حتی یک دقیقه یکدیگر را تنها نگذارند. در دنیای آنها، باور به حریم شخصی و اوقات فردی پس از ازدواج، خودخواهانه است.

این توصیف ها شاید به چشم مردم عادی شرح یک زندگی به شدت عاشقانه باشد اما در حقیقت اوصاف یک زندگی برده وار است که انسانی را سراسر نیست می کند و کسی را که قرار است شریک زندگی اش باشد، به تمامی جایگزین او می کند.

در یک زندگی مشترک موفق زوج ها در کنار هم زندگی می کنند، بخش هایی از حریم خصوصی شان را به یکدیگر معرفی می کنند و بخشی را برای خودشان نگه می دارند. بخشی از فعالیت های آنها در طول روز مشترک است اما بخش هایی هم فردی است و به طور کلی، هر دو طرف می دانند که باید جزئی از اوقات طرف مقابل شان را برای دنیای خصوصی و شخصی اش، خالی بگذارند.

یک فرد بالغ، باید بتواند زمانی که طرف مقابلش قصد دارد به فعالیت فردی بپردازد، اوقاتش را بدون حضور او شکل بدهد و او را برای مدتی به حال خود بگذارد.

شاید بهتر باشد در این باره مثالی بزنیم: رکسانا لیسانس کامپیوتر دارد و هم اکنون خانه دار است. علی، همسرش، دانشجوی پزشکی با تخصص پوست و مو است.

رکسانا از دوره مجردی عادت داشته است جمعه ها همراه مادر، پدر و خواهرش به کوه بروند و حالا که ازدواج کرده از همسرش انتظار دارد در کوهنوردی جمعه ها با او شریک شود اما علی فرصت همراهی با او را ندارد چون باید امتحانی سخت را بگذراند که نمره اش برای او سرنوشت ساز است.

رکسانا در مواجهه با این رفتار علی چند گزینه قابل انتخاب دارد او می تواند شوهرش را تحت فشار بگذارد که حتماً با او به کوهنوردی بیاید، می تواند تابع شوهرش شود و جمعه را در خانه بماند، هرچند باید کاملاً ساکت باشد و حتی نمی تواند تلویزیون را روشن کند چون همسرش به شدت مشغول مطالعه است و همچنین می تواند پس از مشورت با همسرش، برنامه کوهنوردی اش را همراه با پدر، مادر و خواهرش اجرایی کند.

در این مثال گزینه سوم، بهترین انتخاب است که در آن رکسانا و علی به دنیای فردی هم احترام گذاشته اند. هرچند هر دوی آنها، باید به فکر ساختن خاطراتی مشترک و وقت گذرانی هایی پس از امتحان علی باشند.

به نظر شما این قانون واضح و منطقی است و حتی احساس می کنید بدون توضیح ما آن را می دانستید؟ اما اگر راستش را بخواهید خیلی از آنهایی که ابراز می کنند از این قانون خبر دارند آن را بارها و بارها پس از زندگی مشترک نقض می کنند و شمار زیادی از پرونده های اتاق های مشاوره و روانشناسی خانواده مربوط به همین نقض حریم های کوچک و احترام نگذاشتن به قانونی است که ما آن را متمایز سازی می نامیم.

صاحبان این پرونده ها همان هایی هستند که می گویند همسرشان، نباید هرگز با خودش خلوت کند، باشگاه ورزشی رفتن خودخواهی است، هر برنامه تلویزیونی را باید اجباراً با هم ببینند و اگر آنها برنامه ای را دوست نداشتند همسرشان هم با وجود علاقه باطنی باید از تماشای آن انصراف بدهد، همسر آنها حق ندارد گاهی در فضای مجازی گشتی بزند یا صندوق پست الکترونیکی مخصوص خودش داشته باشد و اگر اصرار دارد چنین صندوقی داشته باشد باید پسوردش را در اختیار آنها هم بگذارد.

این ها همان هایی هستند که می گویند وقتی کسی ازدواج می کند باید همه دوستان دوران مجرد را کنار بگذارد و حتی پاسخ تلفن های شان را ندهد، اجازه پیاده روی های گاه به گاه ندارد، اگر دفتر خاطراتی دارد باید آن را در اختیار همسرش قرار بدهد تا بررسی اش کند، مکالمات تلفنی اش با اعضای خانواده اش هم باید در حضور همسرش باشد و حتی لباس هایش را باید بر اساس سلیقه همسرش انتخاب کند.

توجه داشته باشید به همان اندازه که نابود کردن حریم خصوصی خودمان و طرف مقابل مان، ناپسند و آزاردهنده است، مجردی زندگی کردن پس از تأهل هم نادرست و پرخطر است. منظور از مجرد پس از تأهل این است که فرد پس از ازدواج، نخواهد هیچ تغییری در رویه رفتاری و آزادی های فردی دوران مجردی اش ایجاد کند. در حالی که لازمه زندگی با انسانی دیگر، انعطاف پذیری و محدود کردن برخی از آزادی هایی است که در دوران مجردی از آنها برخوردار بوده ایم. این حدیث را شنیده که « نادان را نمی بینی مگر در افراط و تفریط » شما قرار است زندگی مشترک را بر اساس دانایی بنا کنید و به علت هدف تان در آن، حرکت کردن در خطی میان این دو حد است و ایجاد تعادل میان خواسته های فردی و وظایف زندگی مشترک .

**مریم یوشی زاده - خبرنگار جام جم آنلاین**